

سفرنامه‌ی مارکوپولو

ایل میلیونه

برگردان: س. منصور سجادی

آنجلادی جوانی رومانو

www.ketab.ir

سرشناسه: مارکوپولو، ۱۲۵۴-۱۳۲۳ م. Polo, Marco
 عنوان و نام‌یادآور: سفرنامه‌ی مارکوپولو / ایل میلیونه / برگردان س. منصور سجادی، آنجلادی جوانی رومانو.
 وضعیت ویراست: ویراست؟
 مشخصات نشر: تهران: بوعلی، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
 شابک: 978-964-6453-20-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: IL Libro di Marco Polo ditto milione.
 یادداشت: این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
 موضوع: سفرنامه‌ها / موضوع: متون - تاریخ / موضوع: آسیا - سیرو سیاحت
 شناسه افزوده: سید سجادی، منصور، ۱۳۲۷-، مترجم
 شناسه افزوده: دی جوانی رومانو، آنجلا، ۱۹۵۶-م، مترجم
 Di Giovanni Romano, Angela
 ردیابی کنکره: ۱۳۹۰ ص ۷ / م ۳۷۰ G
 ردیابی دیوبی: ۹۱۵/۱۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۹۷۳۵



سفرنامه‌ی مارکوپولو

نویسنده: ایل میلیونه

مترجم: منصور سجادی - آنجلادی جوانی رومانو

ناشر: بوعلی

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

لیتوگرافی: مهرشاد

حروفچینی و صفحه‌آرایی: نوین گرافیک

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۵۳-۲۰-۳

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

مرکز پخش: تصویر قلم

تلفن: ۵۵-۶۶۴۸۹۲۵۲-۰۹۱۲۱۴۸۵۹۸۰

فهرست

۱۳.....	پیشگفتار.....
۲۵.....	بند نخست: آشنائی.....
۲۷.....	بند دوم: حرکت آقایان نیکولو و ماتئو از قسطنطنیه برای ماجراجویی و سیر و سیاحت دنیا وسیع.....
۲۷.....	بند سوم: نیکولو و ماتئوپولو شهر سولدا را ترک می کنند.....
۲۸.....	بند چهارم: دو برادر پس از گذشتن از کویر به شهر بخارا می رسند.....
۲۹.....	بند پنجم: دو برادر پیشنهادات فرستاد خان را می پذیرند.....
۲۹.....	بند ششم: دو برادر به دربار خان بزرگ می رسند.....
۲۹.....	بند هفتم: پرسش های خان بزرگ در مورد کیش مسیحی.....
۳۰.....	بند هشتم: خان بزرگ دو برادر را به سفارت نزد پاپ به رم می فرستد.....
۳۱.....	بند نهم: خان بزرگ لوحه طائی را به دو برادر می دهد.....
۳۱.....	بند دهم: ورود دو برادر به شهر آکری.....
۳۲.....	بند یازدهم: دو برادر همراه مارکو برای رفتن نزد خان بزرگ از و نیز حرکت می کنند.....
۳۳.....	بند دوازدهم: دو برادر و مارکوی جوان از آکری حرکت می کنند.....
۳۳.....	بند سیزدهم: دو برادر نزد پاپ به رم می روند.....
۳۴.....	بند چهاردهم: برادران پولو و مارکوی جوان به شهر شمن فو نزد خان بزرگ می روند.....
۳۵.....	بند پانزدهم: دو برادر و مارکو به حضور خان می رسند.....
۳۵.....	بند شانزدهم: خان بزرگ مارکو را به سفارت می فرستد.....
۳۶.....	بند هفدهم: بازگشت مارکو از سفارت و گزارش وی به خان.....
۳۷.....	بند هجدهم: نیکولو و ماتئو و مارکو از خان درخواست مرخصی می کنند.....
۳۸.....	بند نوزدهم: پولوها باز می گردند.....
۴۰.....	بند بیستم: ارمنستان صغیر.....
۴۱.....	بند بیست یکم: ترکمنستان.....
۴۱.....	بند بیست و دوم: ارمنستان بزرگ.....
۴۳.....	بند بیست و سوم: گرجی ها، حاکم آن ها و دیگر مطالب.....
۴۴.....	بند بیست و چهارم: موصل.....
۴۵.....	بند بیست و پنجم: شهر بزرگ بغداد.....
۴۷.....	بند بیست و ششم: معجزه بزرگ کوهستان.....
۴۸.....	بند بیست و هفتم: ترس مسیحیان از تهدید خلیفه.....
۴۹.....	بند بیست و هشتم: اسقف ندای آسمانی را می شنود.....
۴۹.....	بند بیست و نهم: دعای پینه دوز و حرکت کوه.....
۵۰.....	بند سی ام: شهر شریف تبریز.....
۵۰.....	بند سی و یکم: ایران بزرگ.....
۵۲.....	بند سی و دوم: داستان سه مغ.....

۵۳	بند سی و سوم: هشت ایالت ایران
۵۴	بند سی و چهارم: شهر یزد
۵۵	بند سی و پنجم: کرمان
۵۶	بند سی و ششم: شهر کامادی
۵۸	بند سی و هفتم: سرازیری بزرگ
۶۱	بند سی و هشتم: یک ناحیه فقیر و وحشی
۶۱	بند سی و نهم: شهر بزرگ و معتبر کوه بنان
۶۲	بند چهلیم: گذر از کویری دیگر
۶۳	بند چهل و یکم: پیر کوهستان
۶۴	بند چهل و دوم: آماده کردن جوانان
۶۵	بند چهل و سوم: اسماعیلیان و پایان کار پیر
۶۶	بند چهل و چهارم: شهر شاپورگان
۶۶	بند چهل و پنجم: شهر شریف و بزرگ بلخ
۶۷	بند چهل و ششم: کوه نمک
۶۸	بند چهل و هفتم: ایالت بزرگ بدخشان
۷۰	بند چهل و هشتم: پاشایی
۷۰	بند چهل و نهم: کشمیر
۷۱	بند پنجاهم: رود بزرگ بدخشان
۷۲	بند پنجاه و یکم: حکومت کاشغر
۷۳	بند پنجاه و دوم: سمرقند
۷۴	بند پنجاه و سوم: یارکند
۷۴	بند پنجاه و چهارم: ختن
۷۴	بند پنجاه و پنجم: بم
۷۵	بند پنجاه و ششم: چارچان
۷۶	بند پنجاه و هفتم: شهر لوپ
۷۷	بند پنجاه و هشتم: ناحیه تانگوت
۷۹	بند پنجاه و نهم: ایالت کامول
۸۰	بند شصتم: ایالت چین چیتالاس
۸۱	بند شصت و یکم: ایالت سوچو
۸۱	بند شصت و دوم: شهر کامپو
۸۲	بند شصت و سوم: شهر ازینا
۸۲	بند شصت و چهارم: قره قوروم و تاتارها
۸۳	بند شصت و پنجم: چنگیز، اولین خان تاتارها
۸۴	بند شصت و ششم: چنگیز ارتش خود را آماده می کند
۸۵	بند شصت و هفتم: کشیش جوانی علیه چنگیز خان

- بند شصت و هشتم: نبرد بزرگ ۸۶
- بند شصت و نهم: خان‌های جانشین چنگیز ۸۶
- بند هفتادم: خدای تانارها و قوانین وی ۸۸
- بند هفتاد و یکم: دشت بارگو و آداب گوناگون مردم آن ۹۱
- بند هفتاد و دوم: امپراطوری بزرگ ارجینول ۹۲
- بند هفتاد و سوم: ایالت اگر گایا ۹۳
- بند هفتاد و چهارم: سرزمین بزرگ تندوک ۹۴
- بند هفتاد و پنجم: شهر چاندو و کاخ شگفت‌انگیز خان ۹۶
- بند هفتاد و ششم: خان بزرگ قویلای، حاکم فعلی و قدرت وی ۹۹
- بند هفتاد و هفتم: جنگ بزرگ بین قویلای خان و شاه نایان ۹۹
- بند هفتاد و هشتم: خان بزرگ علیه نایان ۱۰۰
- بند هفتاد و نهم: نبرد خان بزرگ علیه نایان آغاز می‌شود ۱۰۱
- بند هشتادم: مرگ نایان، صلیب مسیح ۱۰۳
- بند هشتاد و یکم: چرا خان بزرگ مسیحی نشد ۱۰۴
- بند هشتاد و دوم: چگونگی زندگی قویلای قآن ۱۰۶
- بند هشتاد و سوم: فرزندان خان بزرگ ۱۰۷
- بند هشتاد و چهارم: کاخ خان بزرگ ۱۰۸
- بند هشتاد و پنجم: کاخ فرزند خان بزرگ ۱۱۰
- بند هشتاد و ششم: نگهبان دوازده هزار سوار ۱۱۵
- بند هشتاد و هفتم: زادروز قویلای قآن ۱۱۷
- بند هشتاد و هشتم: باز هم دریاره زادروز خان ۱۱۸
- بند هشتاد و نهم: جشن بزرگ سال نو ۱۱۸
- بند نودم: دوازده هزار سرداری که در جشن‌ها شرکت می‌کنند ۱۲۰
- بند نود و یکم: رعیت خان و سهم آنها در شکار ۱۲۱
- بند نود و دوم: حیوانات خان بزرگ ۱۲۲
- بند نود و سوم: دو برادر شکارچی ۱۲۲
- بند نود و چهارم: خان بزرگ و شکار ۱۲۳
- بند نود و پنجم: خان بزرگ، دربار، جشن ۱۲۶
- بند نود و ششم: شهر بزرگ خان بالغ ۱۲۷
- بند نود و هفتم: خان بزرگ به جای سکه پول خرج می‌کند ۱۲۸
- بند نود و هشتم: دوازده نفری که همه اسرار خان را می‌دانند ۱۳۰
- بند نود و نهم: راه‌هایی که به خان بالغ ختم می‌شوند ۱۳۱
- بند یکصدم: کمک خان بزرگ به مردم ۱۳۴
- بند یکصد و یکم: درخت‌کاری خان بزرگ بر سر راه ۱۳۴
- بند یکصد و دوم: شراب ختا ۱۳۵

- بند یکصد و سوم: سنگ‌های سوزان ۱۳۵
- بند یکصد و چهارم: پیش‌بینی‌های خان بزرگ برای کمک به ملت ۱۳۵
- بند یکصد و پنجم: خان بزرگ و ترحم وی نسبت به فقرا ۱۳۶
- بند یکصد و ششم: ایالت بزرگ ختا ۱۳۹
- بند یکصد و هفتم: شهر بزرگ جونجو ۱۳۹
- بند یکصد و هشتم: حکومت تایوان‌فو ۱۴۰
- بند یکصد و نهم: قلعه کایجو ۱۴۰
- بند یکصد و دهم: کشیشی جوانی و شاه طلا ۱۴۱
- بند یکصد و یازدهم: رود بزرگ قوه‌موران ۱۴۲
- بند یکصد و دوازدهم: شهر خن‌جان‌فو ۱۴۳
- بند یکصد و سیزدهم: مرزهای بین ختا و مانچی ایالت کون کون ۱۴۴
- بند یکصد و چهاردهم: ایالت آق بالغ مانچی ۱۴۴
- بند یکصد و پانزدهم: ایالت سیندوفو ۱۴۵
- بند یکصد و شانزدهم: ایالت تبت ۱۴۶
- بند یکصد و هفدهم: چند خیر دیگر در مورد ایالت تبت ۱۴۸
- بند یکصد و هجدهم: ایالت کایندو ۱۴۹
- بند یکصد و بیستم: بار دیگر در ایالت قراجان ۱۵۲
- بند یکصد و بیست و یکم: ایالت بزرگ زردندان ۱۵۴
- بند یکصد و بیست و دوم: فتح حکومت‌های مین و بنگال به دست خان بزرگ ۱۵۷
- بند یکصد و بیست و سوم: نبرد بین ارتش خان و شاه‌مین ۱۵۸
- بند یکصد و بیست و چهارم: ادامه نبرد ۱۵۸
- بند یکصد و بیست و پنجم: یک سرایشی بزرگ ۱۶۰
- بند یکصد و بیست و ششم: شهر مین ۱۶۰
- بند یکصد و بیست و هفتم: ایالت بزرگ بنگاله ۱۶۱
- بند یکصد و بیست و هشتم: ایالت کاوجی‌گو ۱۶۲
- بند یکصد و بیست و نهم: ایالت آنیو ۱۶۲
- بند یکصد و سی‌ام: تولوومان ۱۶۳
- بند یکصد و سی و یکم: ایالت چوجو ۱۶۳
- بند یکصد و سی و دوم: کاچان‌فو ۱۶۵
- بند یکصد و سی و سوم: چانگ‌لو ۱۶۵
- بند یکصد و سی و چهارم: چانگ‌لی ۱۶۶
- بند یکصد و سی و پنجم: تان‌دین‌فو ۱۶۶
- بند یکصد و سی و ششم: شهر شریف سین‌جوماتو ۱۶۸
- بند یکصد و سی و هفتم: شهر بزرگ لین‌جین ۱۶۹
- بند یکصد و سی و هشتم: پین‌جو ۱۶۹
- بند یکصد و سی و نهم: شهر چین‌جو ۱۷۰

- بند یکصد و چهلیم: چگونه خان بزرگ ایالت مانجی را فتح کرد..... ۱۷۰
- بند یکصد و چهل و یکم: شهر کوی گان جو کوی گان جو..... ۱۷۳
- بند یکصد و چهل و دوم: شهر پاو کین..... ۱۷۳
- بند یکصد و چهل و سوم: شهر کاویو..... ۱۷۴
- بند یکصد و چهل و چهارم: شهر تین جو..... ۱۷۴
- بند یکصد و چهل و پنجم: شهر جان جو..... ۱۷۴
- بند یکصد و چهل و ششم: ولایت نان کین..... ۱۷۵
- بند یکصد و چهل و هفتم: شهر سانان فو..... ۱۷۵
- بند یکصد و چهل و هشتم: شهر سین جو..... ۱۷۷
- بند یکصد و چهل و نهم: کای جو..... ۱۷۸
- بند یکصد و پنجاهم: چینگ هیان فو..... ۱۷۹
- بند یکصد و پنجاه و یکم: شهر چان جو..... ۱۷۹
- بند یکصد و پنجاه و دوم: سو جو..... ۱۸۰
- بند یکصد و پنجاه و سوم: کین سای پایتخت مانجی..... ۱۸۱
- بند یکصد و پنجاه و چهارم: درآمد خان بزرگ از کین سای..... ۱۹۰
- بند یکصد و پنجاه و پنجم: شهر بزرگ تان پین جو..... ۱۹۱
- بند یکصد و پنجاه و ششم: حکومت فو جو..... ۱۹۳
- بند یکصد و پنجاه و هفتم: شهر فو جو..... ۱۹۵
- بند یکصد و پنجاه و هشتم: شهر زیتون..... ۱۹۸
- بند یکصد و پنجاه و نهم: کتاب هند آغاز می شود..... ۱۹۹
- بند یکصد و شصتم: جزیره چیان گو..... ۲۰۰
- بند یکصد و شصت و یکم: داستان سی هزار نفر..... ۲۰۲
- بند یکصد و شصت و دوم: عادات بت پرستان..... ۲۰۳
- بند یکصد و شصت و سوم: منطقه چامبا..... ۲۰۴
- بند یکصد و شصت و چهارم: جزیره بزرگ جاوه..... ۲۰۶
- بند یکصد و شصت و پنجم: جزایر سندور و کندور..... ۲۰۶
- بند یکصد و شصت و ششم: جزیره پنتان و سایر جزایر..... ۲۰۷
- بند یکصد و شصت و هفتم: جاوه کوچک..... ۲۰۷
- بند یکصد و بیست و هشتم: ساماترا..... ۲۰۹
- بند یکصد و شصت و نهم: حکومت داگرویان..... ۲۰۹
- بند یکصد و هفتادم: حکمت لامبری..... ۲۱۰
- بند یکصد و هفتاد و یکم: حکومت فن سور..... ۲۱۰
- بند یکصد و هفتاد و دوم: جزیره نکووران..... ۲۱۱
- بند یکصد و هفتاد و سوم: جزیره آنگامان..... ۲۱۱
- بند یکصد و هفتاد و چهارم: جزیره سیلان..... ۲۱۲
- بند یکصد و هفتاد و پنجم: ایالت بزرگ معبر..... ۲۱۳

۲۲۱.....	بند یکصد و هفتاد و ششم: حکومت موتفیلی
۲۲۲.....	بند یکصد و هفتاد و هفتم: بدن سن توماس حواری
۲۲۴.....	بند یکصد و هفتاد و هشتم: ایالت لار
۲۲۷.....	بند یکصد و هفتاد و نهم: یکبار دیگر در جزیره سیلان
۲۳۰.....	بند یکصد و هشتادم: شهر کابل
۲۳۱.....	بند یکصد و هشتاد و یکم: حکومت کویلم
۲۳۲.....	بند یکصد و هشتاد و دوم: شهر کوماری
۲۳۲.....	بند یکصد و هشتاد و سوم: حکومت الی
۲۳۳.....	بند یکصد و هشتاد و چهارم: حکومت ملیبار
۲۳۴.....	بند یکصد و هشتاد و پنجم: حکومت گوجرات
۲۳۵.....	بند یکصد و هشتاد و ششم: دوباره حکومت تانا
۲۳۶.....	بند یکصد و هشتاد و هفتم: حکومت کامبات
۲۳۷.....	بند یکصد و هشتاد و هشتم: سمنات
۲۳۷.....	بند یکصد و هشتاد و نهم: کسماکوران
۲۳۸.....	بند یکصد و نودم: جزیره مذکر و جزیره مؤنث
۲۳۹.....	بند یکصد و نود و یکم: سکوترا
۲۴۱.....	بند یکصد و نود و دوم: جزیره موکادیشو
۲۴۳.....	بند یکصد و نود و سوم: جزیره نکیار
۲۴۵.....	بند یکصد و نود و چهارم: آغاز گزارش حبشه واقع در هند میانی
۲۴۸.....	بند یکصد و نود و پنجم: ایالت عدن
۲۴۹.....	بند یکصد و نود و ششم: شهر عشیر
۲۵۰.....	بند یکصد و نود و هفتم: شهر ظفار
۲۵۱.....	بند یکصد و نود و هشتم: شهر کالاتو
۲۵۲.....	بند یکصد و نود و نهم: شهر هرمز
۲۵۲.....	بند دویستم: گزارش ترکستان بزرگ
۲۵۵.....	بند دویست و یکم: خان بزرگ از برادرزاده خود می گوید
۲۵۶.....	بند دویست و دوم: دختر شاه قایدو
۲۵۸.....	بند دویست و سوم: آباقا پسرش ارغون را به جنگ می فرستد
۲۵۹.....	بند دویست و چهارم: ارغون قدرت را در دست می گیرد
۲۵۹.....	بند دویست و پنجم: احمد و ارتش او علیه ارغون
۲۶۰.....	بند دویست و ششم: مشاوره ارغون با سرداران
۲۶۱.....	بند دویست و هفتم: پاسخ سرداران به ارغون
۲۶۲.....	بند دویست و هشتم: پیام ارغون به احمد
۲۶۲.....	بند دویست و نهم: پاسخ احمد
۲۶۳.....	بند دویست و دهم: نبرد احمد و ارغون
۲۶۴.....	بند دویست و یازدهم: موافقت سرداران برای آزادی ارغون

۲۶۵.....	بند دویست و دوازدهم: آزادی ارغون
۲۶۶.....	بند دویست و سیزدهم: ارغون قدرت را دوباره در دست می گیرد
۲۶۷.....	بند دویست و چهاردهم: مرگ احمد
۲۶۷.....	بند دویست و پانزدهم: سرداران به ارغون احترام می گذارند
۲۶۷.....	بند دویست و شانزدهم: گیخاتو حکومت را در دست می گیرد
۲۶۸.....	بند دویست و هفدهم: بایدو حکومت را در دست می گیرد
۲۶۹.....	بند دویست و هجدهم: شاه کانچی حاکم شمال
۲۷۰.....	بند دویست و نوزدهم: ایالت ظلمات
۲۷۱.....	بند دویست و بیستم: چهار ایالت روسیه و مردم آن
۲۷۳.....	بند دویست و بیست و یکم: دهانه دریای بزرگ
۲۷۳.....	بند دویست و بیست و دوم: خان‌هایی که بر تاتارهای مغرب حکومت می کنند
۲۷۴.....	بند دویست و بیست و سوم: جنگ بین هلاکو و بارکا
۲۷۴.....	بند دویست و بیست و چهارم: بارکا علیه هلاکو
۲۷۵.....	بند دویست و بیست و پنجم: سخنان هلاکو با سربازانش
۲۷۶.....	بند دویست و بیست و ششم: نبرد بزرگ میان هلاکو و بارکا
۲۷۷.....	بند دویست و بیست و هفتم: بار هم دوباره نبرد هلاکو و بارکا
۲۷۸.....	بند دویست و بیست و هشتم: رفتار بارکا
۲۷۸.....	بند دویست و بیست و نهم: توتامانگور خان تاتارهای مغرب
۲۷۹.....	بند دویست و سیام: تغتای به دنبال نوگای می فرستد
۲۸۰.....	بند دویست و سی و یکم: سفارت دوم تغتای به نوگای
۲۸۰.....	بند دویست و سی و دوم: تغتای علیه نوگای
۲۸۱.....	بند دویست و سی و سوم: تغتای با سربازان خود صحبت می کند
۲۸۳.....	بند دویست و سی و چهارم: ارزش و شهامت شاه نوگای
	پیوست‌ها
۲۸۴.....	الف: کتاب‌شناسی
۲۸۵.....	ب: کتاب‌های خارجی
۲۸۶.....	ب: کرنولوژی زندگی مارکوپولو
۲۸۷.....	ب: نقشه مسیر حرکت مارکوپولو
۲۸۸.....	ت: توضیح نام اشخاص و شهرها

پیشگفتار

الف: زندگی مارکوپولو

«مارکوپولو» در سال ۱۲۵۴ میلادی برابر ۶۵۲ هجری قمری در یک خانواده‌ی سوداگر در بندر «ونیز» در شمال ایتالیا به دنیا آمد. در این زمان روابط و رقابت‌های شدید بازرگانی بین بنادر ایتالیایی «ونیز» و «جنوا» با کشورهای مشرق زمین جریان داشت و تجارت از مهمترین مشاغل به شمار می‌رفت.

«مارکوپولو» در خانواده‌ای پرورش یافت که بزرگان آن با سرزمین‌های خاوری داد و ستدی گسترده و با سابقه داشتند، چنان‌چه یکی از عموهای «مارکوپولو» به نام «آندرا» دو تجارتخانه‌ی بزرگ، یکی در «قسطنطنیه» و یکی در «سودا» (در شبه جزیره‌ی کریمه) را سرپرستی می‌نمود که در آن زمان این دو بندر از نقطه نظر ارتباطات تجاری با سرزمین‌های خاوری به ویژه «هند» و «روسیه» و حتی «چین» از اعتباری ویژه برخوردار بودند.

در سال ۶۵۹/۱۲۶ «نیکولو» پدر و «ماتئو» یکی دیگر از عموهای مارکوپولو بر آن شدند تا برای بسط دامنه‌ی کارهای تجاری خود نزد برادر ارشدشان «آندرا» به قسطنطنیه سفر کنند. آن‌ها پس از رسیدن به «قسطنطنیه» به تشویق «آندرا» به سودای تجارت با شرق افتاده با خرید مقادیری کالا و امتعه‌ی تجاری روانه‌ی «خان بالغ» (= پکن) پای‌تخت «قوییلای قاآن» شده و توانستند اطمینان و اعتماد بیش از اندازه‌ی «سوی چنگیز» را به دست آورند. از آن‌جا که خان مغول به زور شمشیر چین را آرام و چینی‌ها را آرامش بخشیده بود، به خوبی آگاه بود که نمی‌تواند از اعتماد کامل رعایای جدید برخوردار باشد و از آن‌جا که در ذهنش مغولان را مردمی بیابان‌گرد نیمه وحشی می‌شناخت ناگزیر برای پیش‌برد اهداف و مقاصد خود در اداره‌ی امپراتوری پهناور و بزرگ مغولی به این واقعیت دست یافت که جز چینی‌ها و مغول‌ها باید از «آلان‌ها»، «ترک‌ها»، «مسلمانان»، «مسیحیان» و «ایرانیان» نیز یاری گیرد. به همین جهت او سعی کرد که با کمک دانشمندان، حکما و آگاهان به علم کشورداری به ویژه آن‌ها که از باختر به چین آمده بودند، مشکلات و مسایل امپراتوری را چاره‌یابی و چیرگی خود را به چینی‌ها و این امپراتوری گسترده بیش‌تر سازد. در عین حال خان فراموش نمی‌کرد که باهم‌یاری همین خارجی‌های غیر متعهد- که از اعتماد بیش‌تری نیز برخوردارند- می‌تواند ملت خود را با مزایای فرهنگ‌های پیشرفته‌ی کشورهای متمدن آشنا نماید. به احتمال زیاد یکی از دلایلی که برادران پولو توانستند اعتماد کامل خان را به دست آورده و نظر مساعد او را به خود جلب کنند نتیجه‌ی همین ذهنیت خان بود. آن‌ها

در این راه ضمن گفت و گو با خان به مواردی چون شاهان بیژانس، فرانسه، اسپانیا و نیز پاپ و مسیحیت اشاره کرده، به او تفهیم کردند که اتحاد و دوستی با این کشورها و جلب نظر پاپ و احترام به مسیحیت به صلاح او و کشورش می باشد. تأثیر گفته های برادران پولو در قویلای قآن چنان بود که تصمیم گرفت ضمن ارسال پیامی برای پاپ از وی خواهش کند برای گرایش مردم امپراتوری خود به کیش مسیحی، صد کشیش خردمند را به چین و نزد او بفرستد. البته در این قضیه به جز افکار بلندپروازانه ی خان و توصیه ی برادران پولو، تأیید همسر خان که خود نیز مسیحی بود، مؤثر افتاد. از آنجا که «نیکولو» و «ماتئو» به عنوان سران خان نزد پاپ انتخاب شده بودند، در سال ۶۶۸ پس از سه سال سفر و گذر از قلب آسیا به آکری (عکا) در فلسطین رسیدند ولی در آنجا دانستند که انتخاب جانشین پاپ به درازا می انجامد آن ها روانه ی «ونیز» شدند تا احوال خانواده ی خود را جویا شوند اما نیکولو پولو به محض ورود به ونیز متوجه این واقعیت تلخ شد که در این فاصله همسرش را از دست داده و تنها فرزندی به نام «مارکو» از او به جای مانده است. اقامت برادران پولو در اروپا نزدیک دو سال طول کشید و چون پس از طی این مدت هنوز جانشین پاپ انتخاب نشده بود، آنان بر آن شدند که همراه مارکو دوباره رهسپار چین گردند و با این تصمیم به «آکری» بازگشتند اما از بخت مساعد در بازگشت دوباره به «آکری» دریافتند که پاپ جدید انتخاب شده است. آن ها در دیدار با پاپ جدید خواست های خان را با وی در میان گذاشتند. پاپ ضمن ارسال پیام هایی برای خان به جای صدنفر کشیشی که خواستار شده بود، دو کشیش با برادران پولو همراه کرد، که این دو نفر هم به سبب دشواری راه، نتوانستند خود را تا چین برسانند.

در این سفر «نیکولو»، «ماتئو» و «مارکو» پس از گذر از «آکری»، «لایاتزو» و بخش های باختری «ایران» به «بندر هرمز» می رسند، سپس از «هرمز» به سوی خاور شتافته، پس از گذر از «شیرگان» (شاپورگان)، «سمرقند»، «پامیر» و «هسین چیلگ» یا «راه ابریشم» به «چین» و ایالت «کانسو» باز می گردند.

«مارکو» در همان ابتدای ورود به «چین» موفق می شود نظر و اطمینان خان را چنان به خود جلب نماید که خان او را به سمت بازرس ویژه ی خود منصوب می گرداند. از این زمان به بعد، «مارکو» دیگر یک همراه ساده ی پدر و عموی خود نیست، زیرا نه تنها ارزش بیش تری نسبت به آن ها در دربار خان مغول دارد، بلکه بازیگر نخست ماجرائی است که کاملاً با ویژگی های طبیعی او هماهنگ است. او سفیر و بازرس ویژه ی خان می گردد و از آنجا که احتمالاً به چهار زبان مغولی، ترکی، چینی و فارسی آشناست، به آسانی می تواند با همگان هم سخن شده و ارتباط مستقیم برقرار کند. «مارکو» با فراست خدا دادی و

هوشیاری ذاتی در بیست و چهار سالگی به مدت سه سال فرماندار پایتخت سابق سلسله‌ی «سونگ» در «چین جنوبی» می‌گردد و با امکانات بسیاری که در اختیار دارد می‌تواند به «تبت»، «برمه»، «لآنوس» و «ویتنام» سفر کند. از آن‌جا که «مارکو» به خوبی می‌داندسته امکاناتی که او در چین به آن‌ها دست یافته برای کمتر کسی قابل دسترسی است هفده سال تمام در آن جا می‌ماند. این هفده سال برای او سرشار از شناخت و آشنائی کامل با یک سرزمین شگفت‌آور، مردمی با سابقه‌ی فرهنگی بسیار و آداب و سنن گوناگون و روی دادهای جالب و هیجان‌آوری است که روح ماجراجو و سرکش او را به خوبی سیراب می‌کند. در این ره‌گذر «مارکو» تجاربی کسب می‌کند که تا سده‌هائی چند برای جهانیان بسیار سودمند است. در سال ۶۹۲/۱۲۹۲ او از خان اجازه‌ی بازگشت به وطن را درخواست می‌کند و پس از جلب موافقت خان، موفق می‌شود با همراهانش از بندر «زیتون»، «سوماترا»، «جاوه»، «سیلان»، و «سواحل هندوستان» خود را به «بندر هرمز» در «ایران» برساند. مارکو پس از گذر از سراسر خاک «ایران» به «بندر ترابوزان» در کناره‌ی «دریای سیاه» و «قسطنطنیه» می‌رسد و بالاخره پس از سه سال سفر دریائی و زمینی دوباره به «ونیز» باز می‌گردد. ظاهراً پس از این همه ماجراجوئی، طبع سرکش «مارکو» فروکش نکرده و پس از سه سال اقامت در «ونیز» به زندان «جنوا» می‌افتد. پس از آزادی از زندان ازدواج می‌کند و پدر سه دختر می‌شود. از این زمان به بعد دیگر از زندگی «مارکوپولو» اخبار مهمی در دست نیست، جز آن که در سال ۷۲۴/۱۳۲۳ که مرگ خود را نزدیک می‌بیند طی وصیت‌نامه‌ای غلام مغولی خود را که به نام مسیحی «پیترو» می‌نامیده و سی سال تمام در خدمتش بوده، آزاد می‌کند. «مارکو» یک سال بعد در سال ۷۲۵/۱۳۲۴ در سن هفتاد سالگی با پشت‌سر گذاردن دنیائی از حادثه، ماجرا، شگفتی و تجربه‌های گران‌بها در می‌گذرد که او را در کنار پدرش در کلیسای «سن لورنزو» به خاک می‌سپارند، بعدها در سال ۹۹۱/۱۵۹۰ که برای گسترش و بازسازی کلیسا را ویران می‌سازند، گور او نیز تخریب شده و از بین می‌رود و به این ترتیب حتی نشانی از قبر او باقی نمی‌ماند.....



«مارکوپولو» در سن چهل و یک سالگی به شهری باز می‌گردد که آن را در هفده سالگی ترک کرده است. او برای بستگان، آشنایان و دیگر مردم، از آن چه که در این بیست و چند سال برایش گذشته سخن می‌گوید، ماجراهای خود را بازگو می‌کند، اما باور روی دادهائی چنین شگفت‌آور برای دیگران سخت است. او از شهری سخن می‌راند که دوازده هزار پل دارد، از «کین‌سای» می‌گوید که یک میلیون و یکصد و شصت هزار سرای دارد. از سرزمین‌ها، نژادها و زبان‌های گوناگون انسانی، جانوران، گیاهان و بوته‌های افسانه‌ای سخن

با همه‌ی جوانی و ناآشنایی، مورد توجه قرار می‌گیرد و چنان جایی برای خود باز می‌کند که پس از چند سال به فرمانداری پایتخت سابق سلسله‌ی «سونگ» در چین جنوبی منصوب می‌گردد. اگر بخواهیم سیمانی - نه چندان دقیق و روشن - از «مارکوپولو» از بین نوشته‌های کتاب ترسیم کنیم باید بگوئیم او جوانی است بسیار دقیق و نکته‌سنج، تشنه‌ی دیدنی‌های تازه، با همه‌ی جوانی، تجاری بسیار دارد، افق تصوراتش بسیار بیش از پدر و عمویش می‌باشد. ماجراجوئی است بلند پرواز، جسوری است هشیار با جذابیتی که می‌تواند تا اعماق روح آن کسی که خود می‌خواهد، نفوذ کند. به بلندی بخش مطمئن است و در این رهگذر است که به آسانی از تمامی موانع می‌گذرد. از خلال گفته‌هایش در کتاب چنین برمی‌آید که شخصیت قهرمانی مورد علاقه‌اش «اسکندر مقدونی» است که روح و جسمش در وجود «قویلائی قآن» حلول کرده است. از آن‌جا که جوانی است متهور، از مغولان هراس ندارد، با این که بسیاری اوقات آنان را می‌ستاید، اما در عین حال نمی‌تواند بر بدی‌ها و وحشی‌گری‌هایشان چشم برهم گذارد، هم‌چنان که نواده‌ی چنگیزخان را تحت الشعاع خود قرار داده، از او متأثر است. چیرگی او را در نیمی از قاره‌ی آسیا می‌ستاید، از سیاست و کشورداری‌اش در چینی کردن مغولان شگفت‌زده نیست و با همه‌ی تعصب و جانب‌داری‌اش از «سیاحت» هم چون خان، دیگر کیش‌ها و آیین‌ها را می‌ستاید. این مهم را باید اشاره کرد که در اندیشه‌ی غربیان یعنی آن‌ها که دور از خاور بودند، شرق سرزمینی بود افسانه‌ای، دیدگاه آن‌ها بیش از آشنائی با نوشته‌های «مارکوپولو» دیدگاهی چون داستان‌های «هزار و یک‌شب» بود. اما پس از جندی وقتی اذهان بیش‌تر با کتاب «سیاحت جهان» آشنا شد و افسانه‌ها و حقایق از یک‌دیگر جدا شدند، «ایل میلیون» چنان جای خود را در میان خوانندگان کتاب و تشنگان دانستی‌های درست از شرق باز کرد که هیچ یک از کتاب‌ها و سفرنامه‌ها و حتی نوشته‌های مسافرانی که قبل از دیدار «پولو» از چین آن را عنوان کرده بودند، نتوانست جای کتاب او را بگیرد.

«سیاحت جهان» چون طبله‌ی عطاری بود که هر دسته خواننده‌ای را مجذوب می‌کرد و برای هر گروه چیزی به فراخور ارمغان داشت. توصیف‌های «مارکوپولو» از سرزمین‌های شگفت‌آور آن سوی دنیا، شهرهائی پهناور با هزاران هزار پل که بر روی رودخانه‌های پرآب بسته شده، کاخ‌های باشکوه که در و دیوار آن‌ها با ورقه‌های زرین و سیمین پوشیده شده‌اند، سنگ‌های پرارزش، سرزمینی شگفت‌آور چون هندوستان با بسیاری کیش‌ها، گیاهان، ادویه، جانوران و هزاران هزار موردی که یک یک آن‌ها آدمی را به اندیشه واهی داشت همه و همه از طریق کتاب «توصیف جهان» شناخته شدند. با این آگاهی‌ها یا بهتر بگوئیم چاشنی این آشنائی‌ها کم و بیش مقداری افسانه‌پردازی همراه است. کتاب

«مارکوپولو» حقیقتی است که با مقداری تخیل و گرافه گوئی همراه شده و این نیست مگر تاثیر دورنمایی که اروپائیان از شرق داشته‌اند، در این رهگذر طبعاً «مارکوپولو» هم با تصویری که از پیش از شرق داشته است، نتوانسته یا نخواسته که دیده‌ها را از تصویرات ذهنی قدیمی خود جداسازی کند، گو این که جنبه‌های افسانه‌ای این کتاب بسیار اندک است و همان‌گونه که گفته شد این نیست مگر تصویر نادرست غریبان از شرق که با همه‌ی اندک چشم‌گیری، در برابر حقایقی که از شرق بازگو می‌شود، سخت ناچیز می‌نماید. اخبار درست و دست‌اولی که بی‌تکلف و بی‌پیرایه و در نهایت صداقت «مارکوپولو» در اختیار جویندگان حقیقت قرار می‌دهد، در عین حال به روشنی نمایانگر روح ساده‌ی اوست. «مارکوپولو» در هر نقطه شرایط جغرافیائی، وضعیت و ثروت‌های طبیعی، راه‌ها، خلق و خوی مردم، آداب و سنن و خلاصه آن‌چه را که مفید بدانند شرح می‌دهد، او چاه‌های آتشین را می‌بیند، ستارگان را نظاره می‌کند و روش راه‌یابی و جهت‌یابی از آن‌ها را می‌آموزد، به سنگ‌های سوزان، معادن طبیعی، چشمه‌سارها اشاره می‌کند. در حقیقت «مارکوپولو» سیاحی است مردم‌شناس، جغرافیدان، راهنما، ارزیاب کالاهای بازرگانی، راه‌گشا و معلم برای هرکس که بخواهد پس از او پا بر این سرزمین‌ها بگذارد. او حتی برای بازرگانان ارزش هر متاعی را با متاع دیگر و یا پول ایتالیائی مقایسه و ارزیابی می‌کند. برای هر جوینده‌ی نشانی گمشده‌اش را باز می‌گوید و راه دست‌یابی به آن و چگونگی برخورد با مردمی که آن را در دست دارند نشان می‌دهد که این مورد به خوبی نمایان‌گر روح ساده و بزرگ «مارکوپولو» است.

شرح «مارکوپولو» درباره‌ی اوضاع جغرافیائی سرزمین‌هایی که خود به چشم دیده یا شنیده و بازگو کرده چنان است که اهمیت جنبه‌های جغرافیائی «سیاحت جهان» بیش از جنبه‌های تاریخی آن موردنظر جویندگان علم در آن دوران بوده است. او از نیمه ناشناخته‌ی جهان گفت‌وگو می‌کند و از همین رو است که «کریستف کلمب» نسخه‌ای از این کتاب را با خود داشته است و بدون شک کاشفینی چون «امریکو وسپوس» و «واسکودرگاما» و «ماژلان» نیز با خواندن سیاحت جهان «مارکوپولو» به طمع کشف نقاط ناشناخته و به دست‌آوردن ثروت‌های کلان و افسانه‌ای افتادند.

هم‌چنان که کتاب «سیاحت جهان» بر دیگر سفرنامه‌ها و کتب تاثیر گذاشته، خود از تاثیر کتب و سفرنامه‌های دیگران برکنار نبوده است. «مارکوپولو» بی‌شک هنگام سفر یا پس از بازگشت کتاب‌هایی را درباره‌ی مشرق زمین مطالعه و به افسانه‌هایی که در این باره شنیده یا خوانده توجه کرده است و از این روی است که در خاطراتش خواه و ناخواه از آن‌ها متأثر است. افسانه‌پردازی‌هایی چون «داستان کشیش جووانی» یا «معجزه‌ی کوهستان» که

واقعیت و خیال‌پردازی با یک دیگر آمیخته شده‌اند، در این مورد کاملاً صادق است. این اشاره در جایی که از کتاب «اسکندرنامه» گفت و گو می‌کند نیز مصداق دارد.

با این که «مارکوپولو» در پیش‌درآمد کتاب سفرنامه‌ی خود خواننده را مطمئن می‌سازد که تنها به چشمان خود اعتماد داشته و دیده‌ها را از شنیده‌ها جدا نموده، گاه چنان به شرح شنیده‌ها می‌پردازد که گوئی آن‌ها را دیده است. چنین است شرح «چیپان‌گو» (ژاپن)، «سواحل افریقا» و یا «عربستان» که او هرگز پا به این نقاط نگذاشته اما به وصف آن‌ها می‌پردازد و نیز هم‌چنین است در پرداخت افسانه‌ها. «مارکوپولو» از آن‌جا که نسبت به مسیحیت تعصبی سخت، یک جانبه و شدید دارد، هنگامی که برتری مسیحیت «معجزه‌ی کوهستان»، «معجزه‌ی سمرقند»، «ماهی‌های صومعه‌ی سن لئوناردو» و داستان «پیر کوهستان» که تمامی آن‌ها را از مسیحیان نستوری شنیده است، این مورد چنان چشم‌گیر است که خواننده به آسانی متوجه این جانب‌داری یک طرفه می‌گردد. شاید بتوان این موارد را از آن‌جا که او پیرو کیش مسیح است توجیه کرده. از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت که زمان نگارش «شرح جهان» زمان جنگ‌های صلیبی است، یعنی زمانی که افسانه‌ها شکل حقیقت به خود می‌گیرند.

«مارکوپولو» مسیحی متعصبی است. با حداقل از خلال نوشته‌هایش چنین می‌نماید- او کمترین تردیدی از برتری کیش خود بر دیگر مذاهب ندارد. «مارکوپولو» در بیت‌المقدس کاملاً دگرگون می‌شود، به کوچک‌ترین اخبار جوامع مسیحی توجه دارد و آن‌ها را گردآوری می‌کند، از کلیساهایی که دیدن کرده سخن می‌گوید، مردمی که آیین مسیحیت را پذیرفته‌اند برای او بزرگوارترند... از این روی است که از «اسلام» و «مسلمین» دل خوش نیست، هر چند از نظر مذهبی آن را نفی نمی‌کند. طبیعی است هنگامی که او «بیت‌المقدس» را در دست مسلمانان می‌بیند، معترض می‌گردد، چرا که فکر می‌کند مسیحیان برای در اختیار داشتن این شهر بیش از پیروان دیگر مذاهب ذی‌حق و مستحقند. حقیقت این که «مارکوپولو» جز تجارت، راهنمایی سوداگران برای داد و ستد و شرح فرآورده‌های هر جا و این که چگونه می‌توان در قبال هرچیز، چیز دیگر به‌دست آورد و ... عهده‌دار وظیفه‌ی دیگری نیز هست و آن «تبلیغ مسیحیت» است. «شرح جهان» حاکی از آن است که اروپای مسیحی از مغولان و چیرگی آن‌ها در بیم است، اما این وحشت تنها از نقطه‌نظر برتری نظامی و سپاهی‌گری است نه خون‌ریزی مغولان. از دیدگاه مذهبی و مکتبی از آن‌جا که مغولان اسلام را پذیرا نیستند و با مسلمین سر دشمنی دارند، نمی‌توان منکر یگانگی‌ها و همداستانی آن‌ها با مسیحیان شد. تلاش‌هایی که از سوی مسیحیان برای پیش‌رفت مسیحیت و در خاور و به ویژه مسیحی کردن مغولان در این راه انجام پذیرفته، بسیار زیاد است و به

گمان بسیار یکی از وظایف مهم و جدی پدر و عموی مارکوپولو- که از نخستین راه‌گشایان این باب بوده‌اند- بر همین وظیفه استوار بوده است. روی دیگر سکه‌ی سفارت برادران پولو از سوی خان مغول، هر چند در رابطه با گسترش مسیحیت در خاور انجام گرفته، ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای مسیحی و مغولان علیه کشورهای اسلامی است. موردی که «پولو»ها و دیگر نمایندگان کلیسا، گروه‌های مذهبی و... تمامی تلاش و هم و غم خود را بر آن گذاشتند اما در این رهگذر هرگز به توفیقی دست نیافتند.

ج: درباره‌ی کتاب کنونی:

چنان که پیش‌تر آمد، اصل این گزارش را «روستیکلو پیزائی» با دیکته‌ی «مارکوپولو» در زندان «جنوا» بین سال‌های ۹۹-۱۲۹۸/۶۹۹-۶۹۸ نوشته است. نسخه‌ی اصلی آن که به خط «روستیکلو» بوده، گم شده و اینک دور از دست‌یابی است که اگر چنان‌چه این نسخه پیدا شود بی‌شک می‌تواند پاسخ‌گوی ابهامات و پرسش‌های بسیار باشد، اما، در همان زمان نسخ دیگری نیز، از روی آن نوشته و پخش شده است. بسیاری از این دست‌نویس‌ها را «مارکوپولو» که خود آن زمان در «ونیز» می‌زیسته خوانده و احتمالاً در بعضی نسخ مواردی را که به فراموشی سپرده بود اضافه نموده است.

در بین نسخ کهن- که به زبان مخلوط فرانسه- ایتالیائی نوشته شده است، نسخه‌ی خطی شماره ۱۱۱۶ که در کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس موجود می‌باشد، از اعتبار بیش‌تری برخوردار است که نسخه‌ای از آن از سوی انجمن جغرافیائی فرانسه در سال ۱۸۲۴/۱۲۴۰ چاپ و منتشر شده است. نسخ کهن دیگری نیز که مثل این کتاب به زبان فرانسه- ایتالیائی می‌باشد، در کتاب‌خانه‌های عمده و مهم دنیا موجود است. نزدیک به پانزده نسخه از روی متنی که در «ونیز» در سال ۱۳۰۷/۷۰۷ یعنی نزدیک نه سال پس از نوشتار نخست، دست‌نویس و رونویس شده نیز موجود است که از روی آن نسخ دیگری به زبان‌های «کاتالان»، «اسپانیائی» و آلمانی برگردانده و موجود است، که تمامی این نسخ در زمانی که «مارکوپولو» خود زنده بوده نوشته شده است. جز نسخی که گفته شد، نسخه‌ی دیگری از سفرنامه‌ی «مارکوپولو» به گویش «توسکانی» (فلورانس) که در حقیقت زبان ایتالیائی سده‌ی سیزدهم میلادی است نیز وجود دارد.

این کتاب - نسخه‌ی توسکانی - دست‌چینی است از «شرح جهان» که در عین حال مختصرترین متن این سفرنامه‌ای که تاکنون نوشته شده، بسیار خوب خلاصه شده و به ویژه به بخش‌های مربوط به تجارت و جغرافیا اهمیت فراوان داده شده است؛ از این روی در آن سده‌ها برای بازرگانان و دریانوردان بسیار سودمند افتاده است. از نسخه‌ی تلخیص شده‌ی «مارکوپولو» تنها پنج جلد در دنیا وجود دارد که چهار جلد آن در «فلورانس» ایتالیا

و یک جلد آن در پاریس است، نسخه‌ی دیگری نیز از سفرنامه‌ی مارکوپولو به گویش «ونتونی» است که از نظر زمانی، هم عصر نسخه‌ی «فلورانس» است. تقریباً هربار که کتاب «شرح جهان» به زبانی جز زبان اصلی برگردانده شده، یک ترجمه‌ی لاتینی نیز به ترجمه‌های پیش‌تر افزوده گردیده است. یکی از کهن‌ترین ترجمه‌های لاتینی، از کشیش دومینکن «پینو» از سده‌ی سیزدهم میلادی است که از روی یک متن اصیل با گویش «ونتونی» که امروزه دیگر از بین رفته است، ترجمه شده که از این نمونه پنجاه نسخه وجود دارد. نسخه‌های متعددی به زبان‌های «ایتالیائی»، «ونتونی»، «فرانسوی»، «بوهمی»، «ایرلندی»، «آلمانی» و پرتغالی نیز از آن ترجمه و اقتباس شده‌اند.

از دیگر متون «سفرنامه‌ی مارکوپولو» به زبان ایتالیائی، ترجمه‌ایست از «جووانی باتیستا راموسیو». او هنگامی که جلد دوم کتاب خود را به نام «دریانوردی و مسافرت» به سال ۹۶۷/۱۵۵۹ در «پستوم» چاپ و منتشر کرد، متن لاتینی «سفرنامه‌ی مارکوپولو» را مدنظر قرار داد و برخی جای‌ها و نکات را با اطلاعات جدیدتری که به دست آورده بود، اضافه یا تصحیح نمود. نسخه‌ی دیگری به زبان «ایتالیائی» از «کاردینال زلادا» است که آن هم از روی متن لاتینی که در سال ۸۷۵/۱۴۷۰ نوشته شده، ترجمه گردیده است.

در سال‌های اخیر به این کتاب توجه بیش‌تری شده است. «بنه‌دتوی ایتالیائی» برای نخستین بار متن انتقادی کتاب «شرح جهان» را به زبان ایتالیائی چاپ و منتشر کرد هم‌چنین، «هنری پول» به ترجمه‌ی انگلیسی «سفرنامه‌ی مارکوپولو» همت نمود که از شاهکارهای عالم تحقیق و ترجمه به شمار می‌آید.

قدمت و کهنگی و از بین رفتن زبان‌های قدیمی که کتابی «ایل میلیونه» به آن‌ها ترجمه و چاپ شده، امروز ما را در درک و ترجمه‌ی آن با اشکال روبرو می‌کند. حتی در ایتالیا هم متن بسیار عالی این کتاب را به گویش «توسکانی» که از سده‌ی سیزدهم میلادی برجای مانده، تنها متخصصین زبان و محققین ادبیات کهن ایتالیائی می‌توانند بخوانند و تفسیر کنند. چنان‌که گفته شد، یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخ سفرنامه‌ی مارکوپولو، نسخه‌ی اصلی ۱۱۱۶ کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس است که این نسخه با تصحیح و تحشیه‌ی «لونجی فوسکولو بنه‌دتو» در سال ۱۹۲۸ در «ایتالیا» چاپ و منتشر شده است. این نسخه که به اعتقاد محققان بهترین نسخه‌ی موجود به زبان اصلی کتاب (فرانسوی/ ایتالیائی) و نزدیک‌ترین متن به متن گمشده است توسط خانم «ماریا بلونچی» به زبان ایتالیائی جدید به شکلی روان و سلیس برگردانده شده است. هم‌چنین خانم «بلونچی» برخی فصول این کتاب را با متن لاتینی ۹۶۷/۱۵۵۹ نیز مطابقت داده و آن، نسخه‌ایست که اکنون به فارسی برگردانده شده است.

بیست بند اول کتاب «ایل میلیونه» تنها مقدمه‌ی ورود «مارکوپولو» به اصل کتاب است. در این بیست بند او شرح مختصری از چگونگی مسافرت پدر و عموی خود را به دربار خان بزرگ می‌نویسد و سپس به شرح حرکت و بازگشت خود می‌پردازد و پس از این بند است که گزارش اصلی کتاب آغاز می‌گردد.

«روستیکلو» نویسنده‌ی کتاب خود گه‌گاه وارد گفت و گو می‌شود. او گاه از «مارکوپولو» به شکل ضمیر سوم شخص مفرد یاد می‌کند چون «آقای مارکوپولو چنین می‌گوید که ...» گاهی هم نقل گزارش به شکل کار مشترک بین گوینده و نویسنده درمی‌آید و در این هنگام است که نویسنده با ضمیر اول شخص جمع صحبت می‌کند چون «حال از این جا به طرف شرق می‌رویم...». اما در بیش‌تر موارد «مارکوپولو» خود شخصاً گزارش را دنبال می‌کند چون «من که مارکوپولو هستم...». گاهی هم «روستیکلو» چنان به شرح مطالب و گزارش‌ها می‌پردازد که تمام کتاب تحت‌الشعاع او قرار می‌گیرد به ویژه آن‌جا که سخن‌رانی‌ها و رجحاناتی‌های سرداران مغول را در آغاز هر جنگ بازگو می‌کند، دیگر خواننده کمتر «مارکوپولو» را به یاد دارد. به هر حال خوشبختانه نوشتار کتاب به گونه‌ایست که خواننده‌ی امروزی به آسانی می‌تواند دیده‌ها را از شنیده‌ها و حقایق را از افسانه‌ها جدا کرده و خطوطی دقیق از خاور دور سده‌ی سیزدهم میلادی در ذهن طراحی کند.

در برگرداندن این کتاب به فارسی تلاش گردید هم آن‌گونه که «مارکوپولو» و «روستیکلو» گزارش خود را در نهایت سادگی و روانی نوشته‌اند، به فارسی روان و ساده برگردانده شود. با توجه به این که نسخه‌ی اصلی کتاب به زبان‌های فرانسه/ ایتالیایی سده‌ی سیزدهم میلادی است - که اینک جزو زبان‌های مرده محسوب می‌گردد - نوشته شده مترجمین از حیث رعایت امانت با دشواری‌های بسیار روبرو بوده‌اند. خواننده‌ی پارسی‌زبان در برخورد نخستین با «شرح جهان» کم و بیش ممکن است شگفت‌زده گردد که این شگفتی ناشی از زبان مرده و غیررایج نسخه‌ی اصلی کتاب است.

از سوی دیگر مترجمین با همه‌ی تلاش در رعایت امانت هنگام برگرداندن تمامی متن کتاب به فارسی، با کمال شرمندگی ناگزیر شدند چند مورد کوچک را حذف نمایند. چشم‌پوشی این موارد جزئی از روی ضرورت بوده و کم‌ترین لطمه‌ای به متن اصلی کتاب وارد نساخته است. در برگرداندن اسامی خاص (به ویژه اسامی اشخاص) به فارسی بیش‌تر موارد به همان شکل «مغولی» یا «چینی» بسنده شده است. در مورد اسامی شهرها و جای‌ها (به ویژه شهرهای ایران) نام‌های کنونی به جای اسامی کتاب آورده شده است. توضیح این که چنان‌چه نام‌هایی که «مارکوپولو» اشاره می‌کند با منطقه‌ی جغرافیائی موردنظر تطبیق

نماید، همان اسم آمده است ولی نام‌هایی که عوض شده‌اند، آن‌چه که «مارکوپولو» گفته آورده شده است. مثلاً شهر «کامادی» (که خرابه‌های آن در کنار جیرفت امروزی قرار دارد؛ لغت اصلی کتاب یعنی «کامادی» آورده شده است. ولی «تبریز» که به صورت «توریس» نوشته شده برای شناسائی خوانندگان به شکل «تبریز» آورده شده. یا مورد «بغداد» که به اشکال «بالداک» و «باوداد» ثبت شده که همان «بغداد» آورده شده است. در مورد اسامی خاص نیز این مساله صادق است. مثلاً «کشیش جووانی» یا «سن توماس حواری» که به صورت‌های «ملک یوحنا» و یا «طومای مقدس» هم آمده‌اند.

در پایان کتاب پیوستی است که به شرح بیش‌تر اسامی خاص اشخاص یا جای‌ها، واحدهای وزن و طول و مواردی این‌چنین پرداخته، با این امید که مفید افتد و نیز کوشش شده که شرح پیوستی در مورد ایران (ایران بزرگ) کامل و کافی باشد. در این‌گذر جز استفاده از کتاب‌هایی که در کتاب‌شناسی آمده، «مطالب مارکوپولو» با آن‌چه که «ابن بطوطه» گفته است، مقایسه و برابری گردیده و در موارد ضروری شرح «ابن بطوطه» نیز آمده است. نقشه‌ی پیوست کتاب نیز راه‌ها را نشان می‌دهد که به درک بهتر «شرح جهان» می‌تواند کمک بسیار نماید. یک کروئولوژی تاریخی از سده‌ی سیزدهم میلادی یعنی سده‌ای که «مارکوپولو» به دنیا آمده است نیز جزو ضمائم است. هم‌چنین کلیه‌ی سنوات هجری در زیرنویس‌ها آورده شده.

مترجمان از «بنیاد نیشابور» و آقای فریدون جنیدی سرپرست این بنیاد که در امر چاپ و نشر این کتاب آنان را یاری و راهنمایی فرموده‌اند سپاسگزارند، هم‌چنین دوست گرامی میرعابدین کابلی نیز با راهنمایی‌های خود این جانبان را یاری نموده‌اند که از ایشان نیز سپاسگزاری می‌شود. از کارگران زحمت‌کش چاپخانه‌ی نقش جهان و مؤسسه‌ی انتشارات گویش که زحمت چاپ و انتشار این کتاب را کشیده‌اند نیز سپاس فراوان داریم. از دوست گرانمایه اسماعیل یغمائی که با شکیبائی و دقت نظر فراوان زحمت بازخوانی و ویراستاری کتاب را به عهده گرفت و با نثر روان و طبع لطیف این کتاب را به زیور ادبی آراست نیز بی‌اندازه ممنون و سپاسگزاریم.

ترجمه‌ی این کتاب به فارسی احتمالاً خالی از عیب و ایراد نیست و طبعاً لغزش‌های احتمالی در ترجمه‌ی اثر متوجه این جانبان خواهد بود. امید این است که اساتید فن، خوانندگان بزرگوار و دوستان عزیز اشتباهات ما را با بزرگ‌منشی یادآوری و راهنمایی فرمایند.